

شیوه‌های مؤثر تربیت دینی در خانواده کارکنان ناجا

مصطفی طلوع‌گر^۱

چکیده

زمینه و هدف: خانواده، به‌عنوان محیط طبیعی تربیت، در رشد ابعاد مختلف انسان تأثیر می‌گذارد و پایه‌گذار سعادت فردی و اجتماعی است. امروزه به‌جرات می‌توان ادعا کرد که منشأ بسیاری از مشکلات اجتماعی ناکارآمدی «خانواده» است. هدف از نگارش این مقاله بررسی شیوه‌های مؤثر تربیت دینی و تأثیر پیشگیرانه آن در سلامت جسمی، روانی و اجتماعی در خانواده کارکنان ناجاست که از منظر متفکران اسلامی و غربی بررسی شده است.

روش تحقیق: روش مورد استفاده در مقاله، تحلیل اسنادی است که همه اسناد یا آثار مربوط به موضوع، به‌صورت هدفمند و با توجه به گزاره‌های پژوهش و ابزار فیش‌برداری انتخاب شده است. به بیان دیگر این پژوهش از نوع کیفی و از روش پژوهش اسنادی بهره‌جسته است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: مطابق با یافته‌های تحقیق، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در راستای شیوه تربیت دینی باید از لحاظ هستی‌شناسی (شناخت صحیح و درست آموزه‌های دینی و مفاهیم انسان، جهان، توحید، نبوت و معاد)، روش‌شناختی (شیوه به‌کارگیری مفاهیم هستی‌شناختی)، ایستایی‌شناسی (نظم و ترتیب و نگرستن به روش‌های تربیت دینی در قالب روش منظومه‌نگریستن) و پویایی‌شناسی (حرکت، تکامل و پویایی روش‌های تربیت دینی) همیشه و در همه حال باید مستمر، هدفمند و دارای پویایی لازم باشد و این ساده‌ترین و کاراترین روش تربیت می‌تواند باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد مؤثرترین و اساسی‌ترین شیوه تربیت در بین خانواده کارکنان ناجا، بهره‌جستن از تربیت دینی بر اساس دو شیوه «کلامی» و «نمادین» و روش‌های شش‌گانه ذکر شده و یا دیالکتیک و تلفیق چند روش به فراخور زمان و شرایط متناسب با هر شیوه در محیط خانواده در جهت اثرگذاری بیشتر است. دلیل این امر آن است که روش‌های تربیت دینی، نسبت به سایر روش‌های تربیت علمی، از ویژگی حد مرکزی ثقیل‌تر یعنی موارد فراوانی از توافق و اجماع و قابلیت فهم بهتر برای اکثریت به‌ویژه در بین خانواده‌ها برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، تربیت دینی، ناجا، تربیت فعال، خودانگیختگی درونی، تربیت عملی.

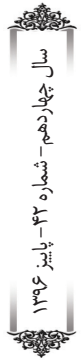
۱. کارشناس ارشد حوزه.

۱- مقدمه

تربیت دینی به معنی فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی است. هدفی که تعلیم و تربیت دینی و اسلامی به دنبال آن است پرورش انسانی است که از طریق نیروی تعقل خویش مسیر کمال را طی کند و با سپر تقوا که همان وجدان آگاه فرد است بر تمایلات و شهوات خود مسلط شود. از منظر اسلام، هدف از تربیت، حقیقت‌جویی و رسیدن به عبودیت است. در این مسیر عوامل متعددی اثرگذار است که در برنامه‌ای جامع همه این عوامل باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد (مطهری، ۱۳۶۷: ۸۹). خانواده قدیمی‌ترین و فراگیرترین نهادی است که در تمام جوامع بشری با الگوهای مختلف وجود داشته است و کارکردهای فراوانی دارد که از مهم‌ترین کارکردهای نهاد خانواده «تعلیم و تربیت» است (ساروخانی، ۱۳۷۱: ۱۰۸).

از این رو عملکرد تربیتی خانواده از موضوعات مهم و حساسی است که با زندگی تمام مردم و سرنوشت آنان ارتباط تنگاتنگ دارد و هرگز نمی‌توان آن را در ردیف قضایای ثانویه و دست دوم قرار داد. خانواده هسته نخستین تشکیل جامعه به‌شمار می‌رود و نیروی انتظامی که خود یکی از نهادهای مسئول در برقراری امنیت اجتماعی است، باید خود دارای خانواده‌ای سالم و کارآمد باشد که یکی از راه‌های رسیدن به چنین خانواده‌ای استفاده از شیوه‌های مؤثر تربیت دینی در حفظ و سلامت خانواده است.

فعالیت‌های تربیتی از جمله فعالیت‌هایی هستند که در حیات فردی و جمعی انسان تأثیری اساسی و انکارناپذیر دارد. این فعالیت‌ها برای تحقق اهداف مورد نظر تابع اصل یا اصولی هستند. مشخص کردن «اصول تربیت» در هر حیطه که باشد - دینی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی و... - از جمله اقدامات اساسی است که باید قبل از هر فعالیت تربیتی صورت پذیرد. با این نگاه، «اصول تربیتی» همه جریان و همه بخش‌های تربیت شامل سیاست‌ها، اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها، محتوا، ارزشیابی و... را تحت سیطره و نفوذ خود دارند. بررسی آیات قرآن کریم از جمله سوره‌های تحریم، طه، مریم، لقمان، هود و همین‌طور روایات معصومان از



قبیل شعیری ۱۳۸۲ق، شعبه الحرائی ۱۴۰۴ق، تمیمی آمدی ۱۴۰۷ق، نهج البلاغه خطبه ۸۴ و عهدنامه مالک اشتر و ... حاکی از آن است که در دین مبین اسلام «خانواده» نخستین و مهم‌ترین نهاد تربیتی است که انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و شاکله تربیتی وی را سامان می‌دهد و از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌های رحمت و مودت است که به دلیل مناسبات و روابط ویژه عاطفی پایدارترین تأثیرات روحی، اخلاقی و رفتاری را در ساختار تربیتی انسان بر جای می‌گذارد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۴۵).

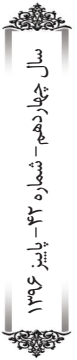
۲- بیان مسئله

تغییر و دگرگونی در ساختار اقتصادی- اجتماعی در جامعه ایران، موجب دگرگونی ساختار و کارکرد نهاد خانواده شده و خانواده گسترده با همه کارکردهای مناسبش، کم کم جایش را به خانواده هسته‌ای داده است. وظایف و کارکردهای خانواده گسترده کم‌رنگ شده است و به جای آن مؤسسات اجتماعی، قسمتی از وظایف خانواده گسترده را بر عهده گرفته‌اند. در گذشته اقوام و نزدیکان، بیشترین نقش را در ثبات، تعادل، وفاق و همبستگی خانواده برعهده داشتند اما امروزه مراکز مشاوره خانواده به‌مثابه مؤسسه‌ای اجتماعی، بین نهاد خانواده و جامعه مداخله می‌کنند.

در سال‌های اخیر شاهد میزان افزایش نابهنجاری‌های خانوادگی در سطح کلان جامعه و همچنین خانواده کارکنان ناجا بوده‌ایم که یکی از عوامل اصلی آن، علاوه بر شکاف بین نسل‌ها، در رویکردشان در قبال مسائل دینی و اعتقادی، کم‌توجهی به نقش تربیت دینی و اسلامی در تربیت خانواده‌هاست. بررسی نقش تربیت دینی خانواده در گرو آگاهی از اهمیت نقش آن است. اینکه در ادبیات دینی ما از تشکیل خانواده به عظمت و نیکی یاد می‌شود از این رو است که خانواده زمینه‌ساز شکل‌گیری بنیان‌های شخصیت فرزندان و عامل مؤثر در ایجاد تعادل روانی و نشاط روحی در آنان، مهم‌ترین عامل توسعه انسانی به دلیل پرورش انسان‌های کارآمد و مقاوم، مهم‌ترین محل بازپروری عاطفی و ایجاد کننده تعادل در روابط جنسی، زمینه‌ساز پویایی اقتصادی و عامل انتقال فرهنگ و ارزش‌ها به نسل بعدی است.

از سوی دیگر، به دلیل نوع و تنوع مأموریت‌ها و تعامل مستقیم کارکنان ناجا با جامعه و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر محیط خانواده، لازم است که ضمن شناخت شیوه‌های تربیت دینی، از مؤثرترین شیوه‌های تربیت دینی به عنوان سرمایه اجتماعی در سعادت خود و خانواده و جلوگیری از نابهنجاری‌های خانوادگی بهره‌مند شد. از این رو، به دلیل نداشتن شناخت فرهنگ و تفاوت‌های فرهنگی خانواده‌ها، این مؤسسات گاهی برای خانواده مشکل به وجود می‌آورند زیرا خانواده در شهرها بیشتر در معرض تعارض و دگرگونی‌های فرهنگی است. انسان‌ها در نهاد خانواده به دلیل نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی توان هم‌نوایی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را ندارند و دچار ناهنجاری اجتماعی می‌شوند (توسلی، ۱۳۶۹: ۶۹). به‌ویژه خانواده کارکنان ناجا، با توجه به مأموریت‌های ذاتی و نوع مشاغل، مجبورند در استان‌های مختلف خدمت کنند و با فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف روبه‌رو شوند. حال سؤال این است که نقش تربیت دینی به‌عنوان یکی از روش‌های مؤثر تربیتی در خانواده‌ها دارای چه جایگاهی است و چرا نسبت به گذشته کم‌رنگ‌تر شده است؟ خانواده کارکنان ناجا در این راستا چه وظیفه‌ای دارند و چه کاری باید انجام دهند تا با استفاده از روش‌های مؤثر تربیت دینی، از خانواده‌ای سالم و به دور از نابهنجاری‌های خانوادگی برخوردار باشند؟ از سوی دیگر، از چه روش‌های تربیت دینی استفاده کنند تا مؤثر واقع شود؟

درباره اهداف تربیت دینی، می‌توان از تعریف تربیت دینی الهام گرفت و گفت که شکوفاسازی و پرورش همه استعداد‌های انسان هدف تربیت دینی محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). از سوی دیگر می‌توان گفت هدف تربیت انسان، از دیدگاه اسلام، هم‌سو و هم‌گرا با هدف آفرینش انسان -یعنی عبودیت- است (امینی، ۱۳۷۲: ۳۵). همچنین با الهام از اندیشه‌های علامه طباطبایی، می‌توان بیان کرد که توابع عبادت، یعنی رحمت و مغفرت و سایر کمالاتی که با عبادت برای انسان حاصل می‌شوند، از جمله اهداف آفرینش انسان و از این رو از جمله اهداف تربیت وی محسوب می‌شوند که مهم‌ترین آنها معرفتی



ویژه است که آدمی در مورد پروردگار خویش به دست می‌آورد.

بنابراین «ملزومات اساسی تربیت دینی اثربخش» عبارت‌اند از: ۱. احترام به خود؛ ۲. احترام به دیگران؛ ۳. احترام به محیط طبیعی و فرهنگی؛ ۴. احترام به زیبایی؛ ۵. احترام به حقیقت. چنین اموری تشکیل‌دهنده حوزه‌ی علایق اساسی برای کمال و درک ارتباط متقابل هر جزء و از بین بردن تناقضات و رهایی از هرگونه خرده‌نگری بدون درک ارتباطات هستند (گاستون، ۱۳۷۵، ۱۵۶). بنابراین هر کدام از موارد پیشین می‌توانند به منزله هدف تربیت دینی مطرح شود.

۳- هدف تحقیق و مبانی نظری آن

هدف عمده از این پژوهش عبارت است از بررسی شیوه‌های تربیت دینی در خانواده کارکنان ناجا و معرفی راه‌کارها و پیشنهادهایی به منظور استفاده از شیوه‌های مؤثر تربیت دینی. از این‌رو توجه به اینکه جوامع چه ارزش‌هایی را به جوانان عرضه می‌کنند و چگونه و با چه رویکردها و روش‌هایی اخلاقیات و ارزش‌ها را به آنها می‌آموزند و به تربیت اخلاقی و ارزشی آنها اقدام می‌کنند موضوعی است که از قدیم‌الایام (از زمان سقراط، افلاطون و ارسطو) تا قرن بیستم مورد توجه فلاسفه و دانشمندان بوده است. جان دیویی آمریکایی، جان ویلسون انگلیسی، کلبگ و... از جمله کسانی هستند که در قرن بیستم به این موضوع پرداخته‌اند (طهماسبی، ۱۳۸۵، ۵۱).

بررسی‌های صورت‌گرفته از دیدگاه بسیاری از روان‌شناسان (آیزنبرگ و لوسویا، ۱۹۹۷) و جامعه‌شناسان (بکرواپستین؛ هندرسون و برلا، ۱۹۹۴؛ وینسنت و تام، ۲۰۰۰) و روان‌شناسان اجتماعی (براون و فرانسیس، ۱۹۹۳) حاکی از آن است که خانواده نخستین محیطی است که انسان را تحت تأثیر فضا و روابط و مناسبات خود قرار می‌دهد؛ همه چیز در این محیط به‌ویژه عوامل انسانی و والدین بسیار تأثیرگذار هستند و تأثیرپذیری فوق‌العاده فرزندان و روابط عاطفی حاکم بر خانواده، این تأثیرپذیری را بیشتر می‌کند (سیف، ۱۳۶۸: ۷۶).

براون و فرانسیس (۱۹۹۳) یادآور شده‌اند که تاریخ به ما آموخته است که تواناترین جوامع

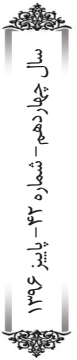
آن‌هایی بوده‌اند که خانواده‌ها در آنها قوی‌ترین بنیاد و سازمان را داشته‌اند. در نظر جامعه‌شناسان از جمله «هربرت مید» خانواده از نهادهای اجتماعی است که اولین شالودهٔ حیات جمعی به‌شمار می‌رود و موجب استمرار و بقای نوع بشر می‌شود و وظایف متعددی از قبیل فعالیت‌های اقتصادی، تربیتی و اجتماعی کردن فرد را بر عهده دارد. خانواده نهادی است که نقشی مهم در انتقال ارزش‌ها و هنجارها و میراث فرهنگی جامعه بر عهده دارد (تنهایی، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی، فرایندی اجتناب‌ناپذیر است زیرا دولت و یا ملت، مدارس و خانواده‌ها و نیز کودکان و نوجوانان، خواه‌ناخواه، ملاک‌های خاصِ درست و یا نادرست بودن را انتخاب می‌کنند و آن‌ها را توسعه می‌بخشند؛ هر چند که این انتخاب نظام‌دار و برنامه‌ریزی شده نباشد. امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی کودکان سال‌های زیادی را صرف حفظ کردن کل قرآن و خواندن آن به سبک موزون و آهنگین (ترتیل و...) می‌کنند، اجرای این شیوه برای بسیاری از کشورها مانند مالزی مایهٔ افتخار است (باهر، ۱۳۸۵: ۲۱۳).

۴- جایگاه دین در تعلیم و تربیت

«کیل پاتریک» بر این باور است که برای برنامه‌ریزی درسی و در بحث اصول انتخاب و سازماندهی برنامهٔ درسی برای درس‌هایی چون ریاضی، جغرافیا و... سؤال نمی‌کنیم که معلم کیست؟ اما در بحث برنامه‌ریزی مربوط به تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی و مذهبی، آیا می‌توانیم این گونه عمل نماییم؟! آیا اصول فلسفهٔ تربیتی برای برنامهٔ درسی مربوط به امور مادی می‌تواند با اصول فلسفهٔ تربیتی برنامهٔ درسی مذهبی، یکسان تلقی شود؟ اگر دغدغه‌های مربوط به حضور در مدارس مذهبی با حضور در دیگر مدارس (غیر مذهبی) یکی بود، دیگر جای بحث‌ها و مناقشات فوق نبود. درحالی‌که بعضی از مریبان بین گذر از مادیات به معنویات تمایزی قائل نیستند، بعضی دیگر، آن را به خوبی حس می‌کنند (جیمز، ۱۳۷۲: ۳۰۱).

اریک فروم (۱۹۸۰-۱۹۰۰) به‌عنوان یکی از روان‌شناسان کمال‌گرا در تعریف کلی و عام خود از دین، که هر نظام اعتقادی و مجموعهٔ باورها را در بر می‌گیرد، می‌نویسد: «از واژهٔ



دین، هر سیستم فکری یا عملی مشترک بین یک گروه را که الگوی جهت گیری و مرجع اعتقاد و ایمان افراد آن گروه باشد، اراده کرده‌ام». فروم معتقد به نیاز فطری به دین است و در نظر وی، بدون داشتن نقشه و الگوی جهت گیری، بشر نخواهد توانست با اراده خود و با هماهنگی و بدون تناقض رفتار کند؛ زیرا در این صورت، راهی برای جهت گیری و نقطه‌ای ثابت که امکان دهد همه تأثیرات در آن سازمان راه یابد وجود ندارد و در واقع نمی‌توان هیچ یک از فرهنگ‌های گذشته و حال و حتی فرهنگ آینده را عاری از دین دانست (فروم، ۱۳۷۸: ۱۸۳).

فروم، گرچه معتقد است اولین کسی که رابطه بین بیماری عصبی و دین را کشف کرد فروید بود، با این نظر فروید که دین را به یک بیماری جمعی کودکانه تعبیر کرده است، موافق نیست و بر این اعتقاد است که این بیان فروید را به طور معکوس نیز می‌توان پذیرفت؛ به این معنا که بیماری عصبی را سیر قهقراپی به اشکال ابتدایی دین دانست که با الگوهای رسمی افکار و عقاید پذیرفته شده دینی در تعارض است. از آنجاکه «انسان» جایگاهی مؤثر در آرا و نظریات فروم دارد، توجه به کیفیت روانی و خصوصیات اخلاقی انسان حائز اهمیت است. از این رو فروم، به صراحت، دین انسان گرایانه را عاملی مؤثر در تربیت رفتاری انسان می‌داند و معتقد است اگر شخص موفق به سامان دادن نیروهای خود در جهت «من عالی‌تر» خویش نشود، آن‌ها را به سوی هدف‌های پایین‌تر و پست‌تر سوق خواهد داد (فروم، ۱۳۶۵: ۳۶-۳۹).

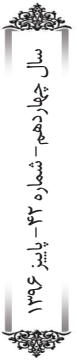
فروم در عین حال که به کمال‌پذیری و سعادت انسانی معتقد است، تضمینی الزام‌آور برای دست یافتن به آن معرفی نمی‌کند: «معتقدم به کمال‌پذیری انسان؛ اما این کمال‌پذیری به این معناست که ممکن است انسان به هدفش دست یابد و هرگز به این معنا نیست که الزاماً به آن می‌رسد» (فروم، ۱۳۸۷: ۲۰۶). در جای دیگری می‌گوید: ما در اینجا کاری به این نداریم که آیا آدمی می‌تواند در حیات خویش به هدف غایی یعنی بیداری کامل که در آن آرزوی نفس و تعارض ناپدید شده باشد - طبق تعالیم بودا- برسد یا اینکه فقط پس از مرگ می‌تواند بدان دست یابد - طبق تعالیم مسیح- مهم این است که در تعالیم همه ادیان و فلسفه‌های انسان‌گرا «هدف نوین» یکی است و آدمی با این ایمان زندگی می‌کند که با

تقریبی فزاینده می‌تواند بدان دست یابد» (فروم، ۱۳۷۵: ۴۸).

سقراط اولین فیلسوفی است که در گفتار خود از دینداری^۱، انصاف، شجاعت^۲، عدالت^۳ و فضیلت^۴، خوشبختی^۵ و خیر^۶ سخن گفته و تربیت اخلاقی را مورد توجه قرار داده است. او از وحدت فضایل و هماهنگی آن‌ها با یکدیگر و با خوشبختی سخن گفته است؛ به گونه‌ای که تضاد بین پیش شرط‌های فضایل و یا تضاد بین فضیلت و خوشبختی را ناممکن دانسته است. او، با اعتقاد به وحدت فضایل، به طرح اصول اخلاقی و ارزشی حاکم بر رفتار انسانی پرداخت. افلاطون نیز در «جمهوریت» به بحث درباره مفاهیم اخلاقی همچون فضیلت، خیر و شر، ظلم و عدالت، انسانیت، خوشبختی و ... پرداخته و به دیالکتیک به‌عنوان عمده‌ترین روش آموزش اخلاقی اشاره کرده است. ارسطو نیز چند سؤال اساسی درباره اخلاق و ارزش‌ها مطرح کرده است. وی می‌پرسد: افرادی که نظریه اخلاقی عرضه می‌کنند و مشاهدات اخلاقی دارند چه کسانی هستند؟ آیا هر موجود عقلانی حقایق اخلاقی را دریافت می‌کند و یا فقط کسانی می‌توانند که قدرت ادراک نیز داشته باشند؟ آن کسانی که دارای فضایل اخلاقی اند چه کسانی هستند؟ به نظر او افرادی که عادات بد اخلاقی دارند نمی‌توانند حقایق اخلاقی را درک نمایند و نمی‌توانند به درستی نظریه اخلاقی و ارزش‌ها را بررسی نمایند. به نظر ارسطو، برای فهم بهتر اخلاقیات نباید فقط به استدلال تکیه نمود؛ بلکه نقطه آغاز آن، فعالیت عملی اخلاقی است (دبس، ۱۳۷۴: ۲۵۴).

«میشل گریمیت» در مورد مفهوم تربیت اخلاقی و ارزشی و به تعبیر خودش «تربیت مذهبی» معتقد است که تربیت اخلاقی و ارزشی به فعالیت‌هایی اشاره دارد که موجب پرورش ایمان^۷ در افراد می‌شود؛ به‌ویژه فعالیت‌هایی که به وارد ساختن یا آشنا کردن کودکان و جوانان با

1. Piety.
2. Bravery.
3. Justice.
4. Virtue.
5. Happiness.
6. Goodness.
7. Faith– Nurturing.



هسته‌های اصلی معرفت به ایمان، عقاید دینی، سنت، اعمال دینی و مسائل اخلاقی توجه دارد. اگر تربیت اخلاقی را تجربه‌ای دینی بدانیم، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا تجربه دینی را می‌توان با رویکردهای علمی بررسی نمود.

«هیك»^۱ معتقد است، درست همان‌گونه که روان‌شناسی مدرن می‌تواند تجربه‌های روحی و روانی را تبیین نماید، تجربه‌های دینی نیز قابلیت تبیین علمی دارد؛ اما در مقابل آنچه هیك فرض می‌کند، علم جدید از جمله روان‌شناسی قادر نیست به‌طور کلی ماهیت تجربه دینی را درک و بیان نماید زیرا تجربیات دینی و اخلاقی و ارزشی متأثر از مذهب، همچون خود مذهب، اموری کیفی هستند و بنابراین درک دقیق آنها میسر نیست. آنچه از این تحقیقات برمی‌آید آن است که این رویکردها کاملاً متنوع و متکثرند؛ چنان‌که این تکثر و تنوع را در زمینه‌های گوناگون و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی به‌صورت رویکردهای مستقیم و غیرمستقیم نیز می‌توان شاهد بود. این تنوع خود البته ناشی از تنوع در تعابیر مربوط به مفهوم تربیت اخلاقی است (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

بنابراین، افزون بر رویکردهای مستقیم در تعلیم و تربیت اخلاقی فرزندان، رویکردهای غیرمستقیم نیز بسیار تأثیرگذار هستند. برای تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین رویکردها رویکرد غیرمستقیم یا رویکرد تلویحی و ضمنی^۲ است. بر اساس این رویکرد، عقاید مذهبی و ارزشی باید به‌طور تلویحی و ضمنی در تجربه کودک و در موضوعاتی که برنامه درسی مدارس او را شکل می‌دهد، نهفته و مستمر باشد. به نظر این گروه، عقاید مذهبی در همه تجربه‌های ما جنبه تلویحی و ضمنی دارد. رویکردی دیگر که برای تربیت اخلاقی وجود دارد رویکرد مبتنی بر تأکید بر جنبه‌های ذهنی اخلاق و ارزش‌هاست و اخلاق نمودی از فعالیت‌های درونی فرد است که به‌صورت مقاصد و نیت مشخص متجلی و بیان می‌شود. الگوی پیازه‌ای و نوکانتی، نمودی از فعالیت‌های درونی فرد است که به‌صورت مقاصد و نیت مشخص متجلی و بیان می‌شود (مظلومی، ۱۳۶۴: ۸۸).

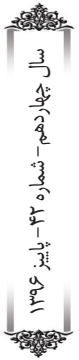
1. Hick.

2. Implicit Approach.

همچنین در دنیای مدرن امروزی بخشی از موارد مربوط به تعلیم و تربیت اخلاقی بر عهدهٔ نهادهای رسمی و غیررسمی در جامعه است که فرزندان باید آزادانه در خارج از محیط خانه تجربه کنند و نهادهای متولی این امر انجام می‌دهند. از دیدگاه جامعه‌شناختی نیز وجود همخوانی و همسازی میان نهادهای مختلف موجود در جامعه، شرط اساسی موفقیت در تربیت مذهبی افراد از لحاظ دینی است. وجود این همسازی موجب می‌شود که نظام شخصیتی تحت سیطرهٔ این نهادها درآید و در راستای اهداف آن‌ها شکل بگیرد. باید توجه کرد که همهٔ این نهادها و نظام‌ها تحت تأثیر ساخت اجتماعی قرار دارند (روشه، ۱۳۷۰: ۲۱۷). ساخت اجتماعی شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلت‌هایی است که مردم را در ارتباط با یکدیگر قرار می‌دهد. فرهنگ، زبان و ارتباط، عناصری اساسی در ساختار اجتماعی هستند که فهم کنش‌های اجتماعی و شناخت آن‌ها و روابط میانشان ضروری است. نگرش ساختاری، افراد جامعه را موجوداتی می‌بیند که تحت تأثیر و نفوذ ساختار اجتماعی قرار دارند که خود آن‌ها نیز جزئی از آن به‌شمار می‌روند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۴۵۶).

همچنین تربیت دینی در مقام اجرا به دو شکل رسمی و غیررسمی در قالب نهادهای آموزش رسمی، خانه و جامعه صورت می‌گیرد و هر کدام نقش اساسی در تدین فرد دارد. **تربیت دینی رسمی:** منظور تربیتی دینی است که با برنامه‌ریزی مدون از پیش تنظیم شده و به وسیلهٔ افرادی خاص در نهادهای آموزشی مثل مدرسه صورت گیرد. محیط مدرسه جایی است که شخصیت دینی و مذهبی فرد پس از خانواده در آن شکل می‌گیرد. دو نهاد خانه و مدرسه مکمل یکدیگرند و بر هم تأثیر متقابل دارند و هر یک نقشی خاص در تربیت کودک ایفا می‌کنند.

این نوع از تربیت دینی در قالب دو نهاد خانه و جامعه، بدون طرح و برنامهٔ پیشین انجام می‌گیرد؛ پس از خانه و مدرسه، جامعه‌ای که کودک در آن زندگی می‌کند به مثابهٔ عاملی مؤثر در تربیت دینی وی ایفای نقش می‌کنند و کودک همهٔ آداب و رسوم اجتماعی و بیشتر نگرش‌های دینی و مذهبی را از آن‌ها فرامی‌گیرد. اگرچه در زمینهٔ تربیت دینی کودک



در جامعه، طرح و برنامه‌ریزی قبلی پیش‌بینی نمی‌شود، آنچه در جامعه می‌گذرد، اعم از فرهنگ عمومی مردم، روابط اجتماعی، مسائل سیاسی و برداشت‌های دینی، بدون شک، بر ابعاد جسمی و روحی متربی تأثیر می‌گذارد. برای مثال، اگر فضای حاکم بر اجتماع و محل زندگی، فضایی دینی و معنوی باشد و هر روز برنامه‌های نماز جماعت و دیگر مراسم دینی و مذهبی در آن برقرار شود، کودکی که در چنین جامعه‌ای پرورش می‌یابد به احتمال بسیار قوی متدین خواهد بود. به عکس، در جوامع آلوده به انواع انحرافات و بی‌بندوباری‌های فکری و عملی، بعید است افراد متعهد به ارزش‌های دینی و اسلامی پرورش یابند.

بنابراین، فرهنگ و ارزش‌های رایج در اجتماع، مستقیم یا غیرمستقیم، بر فکر و اندیشه کودک تأثیر می‌گذارد و ازین روی باید مورد توجه و مراقبت قرار گیرند؛ اما آنچه بیش از همه بر ابعاد رشد کودک مؤثر است و اهمیتی فراوان در تربیت دینی او دارد نهاد خانواده است؛ همچنین بیشتر آداب و رسوم اجتماعی و نگرش‌های دینی و مذهبی را از اجتماع فرامی‌گیرند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۲۹).

۵- جنبه‌های فردی و اجتماعی تربیت دینی

۵-۱- **جنبه فردی:** به لحاظ فردی می‌توان با تربیت درست کودک فردی صالح و دارای ایمان و اخلاق اسلامی ساخت. زیرا شخصیت انسان غالباً از همان سال‌های اولیه زندگی در محیط خانواده شکل می‌گیرد. گرایش‌ها، نگرش‌ها، افکار، عادات و رفتار انسان از خانه آغاز و با عوامل موجود در محیط تکمیل و تقویت می‌شود.

۵-۲- **جنبه اجتماعی:** تربیت دینی خانواده از نظر اجتماعی نیز آثاری چشمگیر دارد، زیرا جامعه از واحدهایی کوچک به نام خانواده تشکیل شده است و اگر این واحدها اصلاح گردد، مسلماً جامعه اصلاح می‌شود. خانواده‌ها، به‌مثابه هسته اصلی جامعه، در اصلاح و یا افساد آن نقش اساسی دارند؛ زیرا کودکان امروز، که در آغوش خانواده پرورش می‌یابند، مرییان و مجریان و قانون‌گذاران آینده خواهند بود. اگر نسل امروز با برنامه‌های درست دینی و اخلاقی تربیت یابند، اجتماع آینده، به‌یقین، صالح و تکامل‌یافته خواهد بود. بدین‌روی،

پدران و مادران مسئولیتی بزرگ در برابر جامعه دارند و باید در انجام دادن آن سعی و تلاش فراوان نمایند.

اگر پدران و مادران در زمینه تربیت دینی به وظیفه خود عمل کنند و فرزندان صالح تحویل جامعه دهند، گذشته از آثار فردی و اجتماعی، به پاداش‌های بزرگ الهی نیز نایل می‌شوند. در مورد پاداش اخروی این‌گونه پدران و مادران، روایات فراوانی وجود دارد، از جمله رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند:

«من كانت له ابنة فادبها و احسن ادبها و علمها و احسن تعليمها و اوسع عليها من نعم التي اوسع عليه كانت له منعة و ستر من النار» «هر کس دختری داشته باشد و او را نیکو ادب بیاموزد و در تعلیم و تربیتش کوشش نماید و اسباب رفاه و آسایش و زمینه تربیت دینی او را فراهم سازد، آن دختر او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد. در روایتی دیگر آمده است: «وجبت له الجنة» «بهشت برایش واجب می‌شود» (هیثمی، ۱۳۶۸: ۱۵۸).

۶- علل و عوامل بازدارنده در تربیت دینی مؤثر

مهم‌ترین علل و عوامل بازدارنده در تربیت دینی مؤثر را می‌توان چنین برشمرد:

۶-۱- زمانی که آموزش دینی مانع تربیت دینی است!

یکی از اشتباه‌های مکرری که امروزه از روی غفلت و عادت صورت می‌گیرد ملازمه‌ای است که میان منش دینی یا به عبارتی دیگر حس مذهبی و دانش دینی قائل می‌شوند و می‌پندارند که شرط قطعی دین‌دار بودن و دینی شدن، تراکم اطلاعات و اندوخته‌های حفظی و صوری دانش دینی است؛ درحالی‌که اگر آموزش دینی به همراه پرورش حس دینی نباشد، نه فقط به تقویت تمایلات فطری کمکی نمی‌کند که خود مانع و حجابی بزرگ در برابر این تمایل خود انگیخته انسان می‌شود.

شاید بتوان گفت در هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ معرفت دینی چنین ملازمه‌ای با آموزش‌های صوری، نه در اذهان و نه در فضای فرهنگی، به شدت و غلظتی که امروزه رایج است وجود نداشته است. در عصر حاضر «اطلاعات» و یا به عبارتی دیگر جنون اطلاعات جای معرفت حقیقی را گرفته است. در عصری که هجوم روزافزون شاخه‌ها و شعبات گسترده علم مجازی

مانع ظهور علم حقیقی شده است؛ در عصری که دل خوش داشتن به لذت‌های کاذب علم حصولی، انگیزه دست‌یابی به علم حضوری را کاهش داده، هوش منطقی بر هوش شهودی غلبه کرده و تفکر اشراقی، مغلوب تفکر تحلیلی شده است. در این شرایط مصداق بارز حجاب بودن این‌گونه از آموزش‌ها، بیش از پیش در قالب این عبارت شگفت و تکان‌دهنده معصومان بیان شده است که: «العلم هو الحجاب الاکبر» یعنی بزرگ‌ترین حجاب و مانع همان علم و دانش است و علمی که به نور و روشنائی تبدیل نشود و ایمان نیاورد حجاب اکبر است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ۷۹).

۶-۲- عادت، مانع تربیت فعال است!

ترک عادت موجب سلامتی است! شاید در وهله نخست این تعبیر شگفت‌آور برخلاف آن چه تاکنون شنیده شده است، باشد؛ زیرا گفته‌اند: «ترک عادت موجب مرض است»؛ ولی این گزاره نامأنوس هم خود نوعی «خلاف آمد عادت» است و نشان‌دهنده بیرون آمدن از تلقین‌ها و چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده‌ای است که بدون تفکر و تعقل از آن پیروی می‌شود. ترک عادت خود نوعی شالوده‌شکنی و ساختارزدایی از قالب‌ها و آزاد کردن فکر و اندیشه از مرزهای ایستا و منجمد است.

البته باید متذکر شد که در اینجا منظور از «عادت» آن دسته از اعمال و رفتارهایی است که فرد بر اثر تکرار کورکورانه و بدون اندیشه و اراده انجام می‌دهد و عمل یا رفتار موردنظر هرچند خوب و ارزشمند باشد ولی از این جهت که بر آگاهی و خردورزی استوار نیست، بی‌ارزش است.

در این زمینه حکما و علمای اخلاقی نیز موافق‌اند که فعل اخلاقی موقعی از اعتبار و ارزشمندی برخوردار است که واجد سه ویژگی زیر باشد:

- ۱- اکتسابی بودن؛
- ۲- اختیاری بودن؛
- ۳- شایسته بودن (تفاوت عمده فعل اخلاقی و فعل طبیعی).

در دوره معاصر، جان دیویی، مربی و فیلسوف بزرگ، مسئله عادت و تربیت را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد و معتقد است که تربیت با عادت در تناقض است زیرا هر فعل تربیتی باید مبتنی بر عقل و استدلال منطقی باشد و باید احساسات و عواطف در کنترل عقل قرار گیرند (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ۸۲).

اما معنای اصیل و عمیق حدیث نبوی «بُعِثْتُ لِرَفْضِ الْعَادَاتِ» مفتاح بحث نفی عادت و مطلع موضوع ترک عادت و به قول حافظ «خلاف آمد عادت» است.

همان‌گونه که می‌دانیم، جوهره حرکت تکاملی جوامع و پیشرفت مراحل تکاملی انسان‌ها زدودن عادات، قالب‌ها، چارچوب و القاهایی است که نوآوری و خلاقیت انسان را تضعیف می‌کند و مانع بازآفرینی آگاهانه فرهنگ‌ها می‌شود. حقیقت دین نیز جز ترک عادت پرستی نیست. عادت و عادت پرستی از جمله موانع بزرگ تحول نوع بشر و سد راه نهضت انبیا در طول تاریخ تکامل بشریت بوده است.

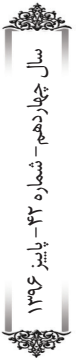
اساس عبادت نیز مقابله با عادت است و به تعبیر امام علی (علیه‌السلام): «افضل العبادة ترک العادة» «برترین عبادت، ترک عادت است» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۵۶).

و شاعری گفته است:

عبادت می‌کنی بگذر ز عادت نگرده جمع عادت با عبادت

۶-۳- وابستگی، مانع بالندگی در تربیت است!

به یک معنا، تربیت کردن، رها کردن آدمی از وابستگی‌ها و آزاد کردن او از سلطه دیگران و آشنا ساختن وی با قدرتی است که دارد. با این تعریف، تربیت فتح مداوم است؛ فتح وجود خویشتن و آزادی از قید و بندهایی اسارت‌بار و تحمیلی که بزرگترها، برای رام کردن و مطیع کردن بی‌چون و چرا، به بهانه تأدیب و تربیت کودک بر او اعمال می‌کنند. فرد تربیت‌شده کسی است که بداند و بتواند با «عقل خودبنیاد» نیروهای شبه‌حیوانی طبیعت خویش را تعالی بخشد. به عبارتی دیگر، تربیت یاری کردن کودک است تا به شخصیتی آزاد و مقتدر که همان موجود اخلاقی و فطری است برسد یا بهتر بگوییم آن را در خود بسازد (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).



ولی به نظر می‌رسد که در بیشتر خانواده‌ها، چه در جهان سوم و چه در کشورهای پیشرفته و مدعی ترقی و آزادی، سعی می‌شود کودک را با وابستگی، واماندگی، اطاعت‌پذیری مطلق، خودپذیری به وضع موجود و ... همراه سازند. در چنین شرایطی تربیت به جای رها کردن، تبدیل به رام کردن و به جای فتح مداوم تبدیل به اسارت مداوم و به جای آزادی از خود، تبدیل به اسیر شدن در خود و به جای احترام به انضباط اجتماعی تبدیل به تظاهر به آداب اجتماعی و به جای کشف شخصیت خود تبدیل به اکتساب و تقلید از شخصیت دیگران و به جای خودیابی تبدیل به دیگریابی و به جای خوداتکایی تبدیل به دیگراتکایی، به جای خودپیروی تبدیل به دیگرپیروی و به جای خودنظم‌جویی تبدیل به نظم‌نمایی و به جای خدامحوری تبدیل به خودمحوری و به جای خودرهبری تبدیل به خودخواهی می‌شود. پیداست که، چنانچه شق دوم بر نظام تعلیم و تربیت جامعه‌ای حاکم شود، حاصل و محصول این تربیت و وابستگی و زندگی انگلی نسل آن جامعه خواهد شد.

۶-۴- تشویق بیرونی مانع خودانگیختگی درونی است!

بدون تردید «تشویق و ترغیب» از مهم‌ترین ارکان روان‌شناسی تربیتی و عاملی مؤثر در تحریک انگیزش‌های پیشرفت و عملکرد فرد در فرایند یادگیری و تقویت رفتارهای مطلوب است.

تشویق به‌عنوان یک نیاز روانی، از اولین گام‌های یادگیری کودک به‌شمار می‌آید. وقتی کودک را تشویق می‌کنیم، فرصتی فراهم می‌شود تا او به توانایی، ظرفیت و ارزشمندی‌های خود پی برد و در نتیجه مفهومی مثبت و ارزنده از عملکرد مفید خود در ذهن تصور کند؛ این تصورها بعدها شکل‌دهنده بنیان‌های برداشت مثبت از خود و تحکیم و تقویت عزت نفس او خواهد بود (همان: ۱۰۶).

اما آنچه در روند تشویق متوالی و مکرر کودک وجود دارد این است که اگر تشویق صرفاً بر اساس محرک‌ها و مشوق‌های بیرونی متمرکز گردد، به تدریج چون عامل ضدتشویق عمل خواهد کرد. درواقع، این‌گونه تشویق‌های بیرونی مانعی برای تقویت درونی و

خودانگیختگی درون‌زا می‌شوند. باید به خاطر داشت که پاداش تا اندازه‌ای برای ایجاد و تقویت رفتار مطلوب ثمربخش است؛ اما غالب اولیا و مربیان از این ابزار در همه‌جا و در همه شرایط برای تسهیل و تسریع رفتار موردانتظار خود از فرزندان استفاده می‌کنند بدون اینکه به عواقب سوء احتمالی آن توجه کافی داشته باشند.

۶-۵- مهارت‌دهی، مانع مهارت‌یابی است!

امروزه موضوع آموزش مهارت‌های زندگی یکی از رایج‌ترین برنامه‌ها و فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموزان در مدارس است. هدف از این گونه آموزش‌ها آن است که دانش‌آموزان، از همان ابتدای فعالیت‌های مدرسه‌ای و آموزشگاهی، نیازهای زندگی واقعی خود را با آموزش‌های درون‌مدرسه‌ای مرتبط سازند (همان: ۱۰۸).

اما مشکل اصلی این آموزش‌ها از نظر آسیب‌های تربیتی در فرایند کسب مهارت‌های زندگی و هنر زیستن از آنجا آغاز می‌شود که این مهارت‌ها در محیط‌های آموزشگاهی و مراکز عاری از محرک‌ها و موقعیت‌های طبیعی، آموزش داده می‌شوند.

۷- شیوه‌ها و روش‌های تربیت دینی در خانواده

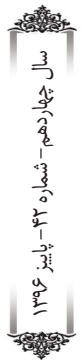
تربیت دینی در محیط خانواده در حالت کلی و عمومی دارای دو شیوه کلامی و نمادین است که هر یک در تربیت اعضای خانواده، نقشی اساسی دارد.

۷-۱- شیوه کلامی

منظور از شیوه کلامی (دستوری-بیانی) امر و نهی‌های والدین و دیگر اعضای خانواده است که درباره بایدها و نبایدهای دین صورت می‌گیرد؛ یعنی به آنچه پدر و مادر در مورد انجام دادن احکام و کارهای دینی به فرزندان دستور می‌دهند، شیوه کلامی تربیت گفته می‌شود. این نوع تربیت، در رشد و شکوفایی حس دینی فرزندان تأثیری فراوان دارد، زیرا فرزندان در سنین نوجوانی، وابستگی کامل به والدین دارند و با دید مثبت به آن‌ها می‌نگرند.

۷-۲- شیوه نمادین (عملی)

به آنچه فرزندان از اعمال و رفتار والدین و دیگر افراد خانواده یاد می‌گیرند، بدون اینکه



دعوتی از او شده باشد، شیوه نمادین (عملی) تربیت گفته می‌شود. این گونه یادگیری و تربیت به صورت پنهان صورت می‌گیرد و در شکل‌گیری شخصیت فرزندان و اعضای خانواده بسیار مؤثر و در عین حال دارای دامنه‌ای گسترده است (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۹۲).

یکی از شیوه‌های تربیتی انبیا (علیهم‌السلام) «تربیت از راه عمل» بوده است و برای تربیت دینی مردم، از این شیوه استفاده می‌کردند. بر این اساس حضرت ابراهیم برای هدایت بت‌پرستان از شیوه غیر کلامی و عملی استفاده کرد و به جای موعظه و نصیحت با شکستن بت‌ها به آنان نشان داد که چنان معبودهای بی‌روح، نفع و ضرری به حالشان ندارند.

پیامبر گرامی اسلام نیز در موارد متعددی مانند تعلیم نماز و حج از این شیوه استفاده کرده‌اند و فرموده‌اند: «صلوا کما رأیتمونی اصلی» «نماز بگزارید، آن‌گونه که می‌بینید من نماز می‌گزارم» (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۲۰۸). همچنین در احوال آن حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نقل می‌فرمایند: «هر گاه کسی در نزد پیامبر دروغی می‌گفت ایشان تبسمی می‌کرد و می‌فرمود حرفی است که او می‌گوید» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لَيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْاِجْتِهَادَ وَ اَلْصَّدَقَ وَ اَلْوَرَعَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۶۷/۳۰۹)

«مردم را به غیر از زبان خود دعوت کنید تا پرهیزکاری و کوشش در عبادت و نماز و خوبی را در شما ببینند.»

استفاده از شیوه غیر کلامی و عملی در تربیت دینی فرزندان، بسیار مؤثر است و باید در این زمینه از آن بهره گرفت. دوره کودکی دوره وابستگی و اعتماد کامل کودک به والدین است و میزان تأثیرپذیری او از پدر و مادر بسیار عمیق و ماندگار است. از این رو برای تربیت دینی فرصتی مناسب است.

۸- سایر روش‌های تربیت دینی

حال بر اساس تقسیم‌بندی دیگر، به برخی از روش‌های تربیت دینی می‌پردازیم:

۸-۱- روش تربیت تقلیدی

تقلید بر چهار نوع است:

الف- تقلید آگاهانه و سودمند (مانند تقلید در کارهای مثبت) ب- تقلید آگاهانه زیانبار (مانند تقلید در کارهای منفی) ج- تقلید ناآگاهانه و سودمند (مانند تقلید کودک در یادگیری سخن گفتن) د- تقلید ناآگاهانه و زیانبار (مانند تقلید کودک در به‌کارگیری سخنان زشت).

نوع اول و دوم از تقلید، همان الگوبرداری مثبت یا منفی از دیگران است که در روش تربیتی الگویی به آن خواهیم پرداخت. به نوع چهارم از تقلید در قرآن مجید در مورد کافران اشاره شده و تقلیدهای کورکورانه و بدون دلیل خردمندانه، کاملاً نکوهش شده است.

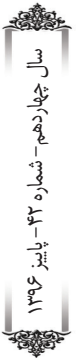
۸-۲- روش تربیت تلقینی

یکی از روش‌های مؤثر در تربیت دینی، تلقین مثبت به خود و دیگران از روش‌های مورد استفاده در تربیت اسلامی است: تکرار ۳۱ بار آیه «فَبَأَىٰ آلَ رَبِکَمَا تَکذِبَان» در سوره الرحمن، و ده بار آیه «وَيُلِّیْ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکذِّبِینَ» در سورهٔ مرسلات و هشت بار آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» و پنج بار آیه «وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِینَ» در سورهٔ شعرا، نشان از اهمیت به‌کارگیری «روش تلقینی» دارد.

حضرت امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) نیز این روش را مورد توجه قرار داده است و می‌فرماید: اگر بردبار نیستی، خود را همانند بردباران نما؛ زیرا بسیار اندک‌اند کسانی که خود را به گروهی همانند می‌کنند و یکی از آنان نمی‌شوند (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ۱۹۸). حضرت امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: «یکی از چیزهایی که برای انسان مفید است تلقین است... مطلبی که باید در نفس انسان تأثیر بکند با تلقینات و تکرارها بیشتر در نفس انسان نقش پیدا می‌کند».

۸-۳- روش تربیت تدریجی

در تعلیم و تربیت، جذب کردن پیش از ساختن است. جذب کردن دیگران غالباً زمینه‌سازی می‌خواهد به‌کارگیری روش تدریجی در تعلیم و تربیت و ساختن انسان‌ها از لوازم مهم زمینه‌سازی پرورشی و آموزشی است. نازل شدن آیات قرآن و ابلاغ آن‌ها به مردم از سوی پیامبر که مهم‌ترین و بهترین آموزش‌ها و روش‌های تربیتی را دربردارد در مدت ۲۳ سال و



به صورت تدریجی (سورهٔ اِسرائ، آیهٔ ۱۰۶) بیان شد. برخی از قوانین عملی اسلام برای مردم همچون روزه، زکات و جهاد پس از پانزده سال، تحریم تدریجی «ربا» در آیات ۳۹ سورهٔ روم، ۱۶۱ سورهٔ نساء و ۹۰ و ۹۱ سورهٔ مائده، ارزش و اهمیت استفاده از روش تدریجی در مسائل تربیتی و آموزشی را نشان می‌دهد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). بنابراین: الف) توجه به روش تدریجی در تعلیم و تربیت بدین معنی نیست که در مراحل آغازین می‌توان از آموزش‌ها، استدلال‌های غلط و یا مسائل تربیتی بی‌پایه و سست پایه استفاده کرد؛ ب) به کارگیری روش تدریجی در تعلیم و تربیت فقط در قلمرو استدلال‌ها و برهان‌ها نیست؛ بلکه در نوع مطالب و اعمال نیز صادق است؛ ج) در تعلیم و تربیت حتماً باید سطح فکر، قدرت فهم و شرایط سنی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فراگیران و فرزندان را در نظر داشت.

۸-۴- روش تربیت غیرمستقیم

از یک جهت روش‌های مطلوب تربیتی به دو گونهٔ مستقیم و غیرمستقیم است. با توجه به ویژگی‌های دانش‌پژوهان شرایط زمان، مکان، گاه روش مستقیم و گاه روش غیرمستقیم کارایی دارد. اینچنین نیست که همواره روش غیرمستقیم کارسازتر باشد. از همین رو خدای بزرگ در قرآن کریم در مواردی از روش‌ها و خطاب‌های مستقیم مانند «یا ایها الکافرون»، «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» استفاده کرده است. در موارد دیگر نیز روش‌ها و خطاب‌های غیرمستقیم را به کار برده و به حضرت عیسی (علیه السلام) فرموده است: «ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید». باری آموزش غیرمستقیم وضوی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به آن پیرمرد و تأکید فراوان روان‌شناسان بر این روش نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد «کنایه و غیرمستقیم‌گویی» از صراحت و مستقیم‌گویی رساتر است.

پس در این باره به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) استفاده از شعر، قصه، خاطره، شرح حال دیگران، معما، فیلم، نمایش و مانند آن‌ها،

می تواند مصادیق روش های غیرمستقیم تربیتی به شمار آید.
 ب) نتیجه گیری از مطالب مطرح شده در روش های غیرمستقیم بر عهده خود مخاطبان و فراگیران قرار داده شود.

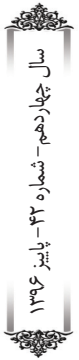
ج) گاه مربیان، پدران و مادران می توانند مسائل تربیتی را به صورت غیرمستقیم و با اشخاصی دیگر و نه از طریق خودشان به فراگیران انتقال و آموزش دهند.

۸-۵- روش تربیت الگویی

از ویژگی های انسان، فضیلت خواهی و کمال گرایی اوست. از این رو هرگاه فضیلت و کمالی را در الگوهایی مانند شخصیت های دینی، سیاسی، اجتماعی، هنری و ورزشی می بیند، در پی الگوبرداری از آنان در زندگی فردی و اجتماعی خویش برمی آید؛ بنابراین از روش های مؤثر در تعلیم و تربیت فراگیران روش الگویی است. نکته مهم تر برای مربیان، معلمان، پدران و مادران این است که به دانش پژوهان و فراگیران در تشخیص فضیلت ها و کمال ها و مصادیق آن جهت دهند و یاری رسانند تا در دام بت ها، مدها و الگوهای نامناسب گرفتار نشوند؛ بلکه به سوی الگوهای مناسب و شایسته رو آورند. باری، خداوند بزرگ نیز در قرآن کریم روش الگویی را مورد توجه قرار داده است: الف) همه مربیان به معنای عام با اعمال و رفتار پسندیده خویش می توانند الگوهایی برای فراگیران خود باشند؛ ب) با توجه به نیازها و استعداد های گوناگون فراگیران مربیان و والدین باید الگوهای مناسب در ابعاد و رشته های مختلف را به آنان نشان دهند و از یک بعدی نگری بپرهیزند؛ ج) مربیان باید از معرفی الگوهای متضاد و متعارض به شدت خودداری ورزند، زیرا ممکن است این امر به انکار اصل الگوبرداری و انکار خود الگوها از سوی فراگیران منجر شود و این زیانی بس بزرگ است.

۸-۶- روش تربیت عملی

همان گونه که در روش الگویی گفته شد از مهم ترین روش های مطلوب تربیتی روش عملی است و متأسفانه ما کمتر به آن عمل می کنیم. خدای بزرگ در قرآن کریم می فرماید: «آیا مردم



را به کار نیک فرمان می‌دهید و حال آنکه خویشتن را فراموش می‌کنید» (بقره، ۴۴).
 همچنین امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مردم را با اعمالتان، نه فقط با زبان‌هایتان، به سوی خدا فرابخوانید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵/۱۹۸). پس عمل و رفتار مربی که زیر ذره‌بین چشم فراگیر است می‌تواند تأثیری شگرف در تعلیم و تربیت او داشته باشد زیرا فراگیر گفته‌های مربی را پیش از آنکه بخواهد از وی بشنود، می‌خواهد در اعمال و رفتار او ببیند و این درسی بزرگ است که از مربی خود فرامی‌گیرد. از سوی دیگر، اگر فراگیران بین گفتار و رفتار مربیان تناقض و تعارضی را مشاهده کنند، به همه گفته‌ها و نظام فکری و عملی مربیان، بی‌اعتماد می‌شوند و در نتیجه در نظام فکری و عملی خود نیز دچار اختلال و سردرگمی می‌شوند.

۹- یافته‌ها و راهکارهای مهم در تقویت کانون خانواده بر اساس الگوی تربیت دینی

بنابر یافته‌های حاصل از پژوهش‌های جامعه‌شناسی، افراد جامعه در طی فرایند اجتماعی شدن، ارزش‌ها و الگوهای مذهبی را از نهادهای مختلف جامعه فرامی‌گیرند و در رفتار و اعمال خود به کار می‌گیرند. افراد در دوره کودکی به صورت انفعالی و ناخودآگاه متأثر از تربیت مذهبی می‌شوند. در دوره جوانی به صورت آگاهانه و فعال به تفکر و قضاوت در مورد ارزش‌های آموخته‌شده می‌پردازند. برای اینکه تربیت درست مذهبی بتواند اثر خود را در تمام طول زندگی فرد حفظ کند، لازم است که از لحاظ اهداف جهت‌گیری‌های مذهبی و روش‌های تربیتی میان نهادهای مختلف جامعه، همگونی و همسازی وجود داشته باشد؛ اما با توجه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت این تحقیق، در یافته‌های تحقیق نیز بیشتر حول محور نقش والدین و کارکنان ناجا در محیط خانواده و استفاده از روش تربیت دینی در محیط خانواده بحث و تحلیل می‌شود.

به نظر می‌رسد با توجه به موارد ذکر شده، همچنان خانواده مهم‌ترین نقش را در امر تربیت دارد و تربیت دینی یکی از مؤثرترین شیوه‌های تربیتی در تربیت خانواده‌ها است.
 با توجه به مفهوم تربیت دینی می‌توان این گونه استنباط کرد که تربیت دینی شکوفاسازی و

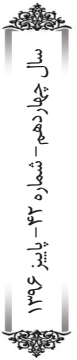
به فعلیت رساندن جمیع استعدادها در جنبه‌های گوناگون شخصیتی یعنی ابعاد جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی است. این شکوفاسازی با موازین و ضوابط الهی میسر است. از این رو خلاف چنین ضوابطی، شکوفاسازی محسوب نمی‌شود و بنابراین تربیت هم قلمداد نمی‌گردد.

به نظر می‌رسد مؤثرترین و اساسی‌ترین شیوه تربیت در بین خانواده کارکنان ناجا بهره‌جستن از تربیت دینی بر اساس دو شیوه کلامی و نمادین و روش‌های شش‌گانه ذکر شده و یا تلفیق چند روش به فراخور زمان و شرایط متناسب با هر شیوه و روش در محیط خانواده به‌منظور اثرگذاری بیشتر است. روش‌های تربیت دینی بیشتر از سایر روش‌های تربیت علمی دارای ویژگی توافق و اجماع هستند و از قابلیت فهم بهتر برای اکثریت بهره می‌برند.

اما نکته‌ای که درباره تربیت دینی خانواده کارکنان ناجا نباید فراموش کنیم این است که بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در شیوه تربیت دینی باید از لحاظ هستی‌شناسی (شناخت صحیح و درست آموزه‌های دینی و مفاهیم انسان، جهان، توحید، نبوت و معاد)، روش‌شناختی (شیوه به‌کارگیری مفاهیم هستی‌شناختی)، ایستایی‌شناسی (نظم و ترتیب و نگرستن به روش‌های تربیت دینی در قالب روش منظومه نگرستن) و پویایی‌شناسی (حرکت، تکامل و پویایی روش‌های تربیت دینی) همیشه و در همه حال باید مستمر، هدفمند و دارای پویایی لازم باشد و این می‌تواند آسان‌ترین و کاراترین روش تربیت باشد.

۹-۱- اهمیت نقش بصیرت و معرفت پدر و مادر در تربیت دینی کارکنان

پدر و مادر باید یک سیر مطالعاتی گسترده، عمیق و صحیح از اصول اساسی و پیش و جهان‌بینی کلی اسلام و نگرش آن درباره هستی، انسان و فلسفه حیات کسب کنند. در وهله



دوم به بایدها و نبایدهای اخلاقی و نظام ارزشی اسلام شناخت کامل و درست پیدا کنند. در مرتبه سوم حقوق و وظایف متقابل زن و مرد را در قبال همدیگر بدانند و از حقوق فرزندان بر پدر و مادر آگاه باشند. در مرتبه چهارم مطالعاتی درباره انسان و روان او داشته باشند. در وهله پنجم درباره مسائل ریز تربیتی به روش‌های تربیت و رفتار با فرزند آگاهی لازم را پیدا کنند و خصوصیات روانی کودکان را در سنین مختلف بدانند و به طرز رفتار صحیح پدر و مادر مطابق با هر سن و مرحله شناخت پیدا کنند. توأم شدن دو بال باشکوه یعنی تقوا و صفای باطن از یک طرف و حکمت و فرزانیگی پدر و مادر از سوی دیگر، می‌تواند فرزندان را تا بلندای کمال انسانی و عروج معنوی پرواز دهد.

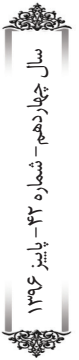
از اوان طفولیت، مسئله خدا در خیال کودک مطرح می‌شود. از چهارسالگی رسماً سؤالاتی درباره خدا طرح می‌کند. در خانواده‌ای مؤمن و مذهبی طبیعتاً نام خدا و سخن درباره خدا فراوان است و کودک خیلی زود با این نام شفاف‌بخش خو می‌گیرد. توصیه‌ای که در این باب می‌توان داشت آن است که در زمینه معرفت دینی درباره خدای تعالی باید برای بچه فقط صفات جمالیه خدا را مطرح نمود و از صفات جلالیه و جهنم و عذاب و انتقام او سخن نگفت. باید در ذهن و روان کودک، خدای متعال دوست‌داشتنی‌ترین موجود باشد.

۹-۲- ایجاد علاقه به نماز و قرائت قرآن و سایر عبادات

هر چند کودک به‌ویژه در هفت سال اول - که دوران سیادت او است و نباید به او امر و نهی کرد- باید کاملاً آزاد و راحت باشد، اما باید محیط خانواده و فضای حاکم بر آن را به گونه‌ای آماده شود که کودک خود به خود متمایل به این مسائل بشود و لحظه‌ای که بر اساس تقلید و تمایل درونی متوجه نماز می‌شود تشویق و تحسین شود. موارد تربیتی مهم

دیگر را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- مأنوس کردن فرزندان با مجالس و اجتماعات مذهبی؛
- معاشرت با خانواده‌های متدین؛
- مطرح کردن الگوهای متعالی در اندیشه فرزندان؛
- ایجاد احساس کرامت و شخصیت در فرزندان؛
- عادت دادن فرزندان به تشکر و سپاس؛
- عادت دادن فرزندان به راستگویی و صداقت و اخلاص؛
- عادت دادن فرزندان به خیرخواهی و نفی خودپرستی؛
- عادت دادن فرزندان به مطالعه و کسب علم؛
- آگاهی دادن درباره اهمیت و نقش دعای پدر و مادر در حق فرزند و طلب توفیق از خداوند؛
- نگرش مطلوب و متعالی به خانواده خود، و آن را امانتی الهی دانستن و کوشش در حفظ و نگهداری این ودیعه الهی؛
- احترام به خانواده خود و صحبت محترمانه با آن‌ها و بذل عواطف سرشار و محبت بسیار؛
- خانواده خود را باارزش و برخوردار از کرامت انسانی دانستن؛
- خانواده خود را مستعد کمال، پیشرفت و تحول دانستن؛
- به پیشرفت و رشد شخصیت خانواده خود علاقمند بودن و زمینه را برای تحقق این امر فراهم کردن؛
- گوش کردن به سخنان همسر و فرزندان خود در کمال دقت و دانستن اینکه آن‌ها بسیاری از هیجانات خود را با گفت‌وگو تخلیه می‌کنند؛
- به نکات ریز زندگی مانند روز تولد، سالگرد ازدواج یا مناسبت‌های دیگر دقت کردن و با هدیه دادن، آن روزها را گرمی داشتن؛
- پرهیز از مقایسه خانواده خود با دیگر خانواده‌ها؛



شایسته است به عنوان یک مربی، این نکات را نیز بدانید و رعایت کنید:

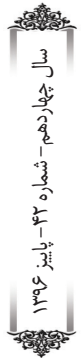
- سعی کنید حالات، روحیات و علایق اعضای خانواده خود را بشناسید و خود را ملزم به تأمین علایق منطقی آن‌ها نمایید؛
- باور کنید هر کلمه و گفتار شما در بر دارنده بار عاطفی و روانی است که در وجود شنونده تأثیر مثبت و منفی دارد. پس سعی کنید از زبان گرم و ملایم، توأم با احترام و محبت استفاده کنید؛
- برای بقا، تداوم و تعالی خانواده و دستیابی به کاخ سعادت، مصلحت زندگی خانوادگی را بر منفعت شخصی خودتان ترجیح دهید؛
- هیچ وقت در صدد اجبار، زور و به کرسی نشاندن حرف خود نباشید؛
- همسر و فرزندان شما افرادی غیر از شما هستند؛ آن‌ها آن‌گونه که هستند رفتار می‌کنند نه مطابق دلخواه شما، پس آنان را همان‌گونه که هستند بپذیرید؛
- خود را بالاتر و برتر از همسران احساس نکنید؛
- به اصل مشارکت در زندگی خانوادگی معتقد باشید و سعی کنید تمام کارها را فقط خودتان انجام ندهید؛
- شرایط کاری و شغلی، موقعیت اجتماعی، اقتصادی، وضع جسمانی، روانی و سنی همسر و فرزندان را به خوبی بشناسید و به تناسب آن از یاری به آنان در داخل و خارج از خانه دریغ نورزید؛
- همیشه به همسران متذکر شوید که کار او به‌ویژه در خانه برایتان باارزش است، این امر در تقویت روحیه و مبانی خانواده تأثیری بسیار دارد؛
- در مدیریت خود، حق‌سالاری را جانشین مردسالاری و یا زن‌سالاری کنید؛
- در گفت‌وگو با خانواده از لحن سخن آمرانه و تحکم‌آمیز بپرهیزید و نظرهای خود را به صورت پیشنهاد مطرح کنید.
- هرگز اجازه ندهید مشکلات شغلی یا افکار مأیوس‌کننده و منفی بر وجود اعضای

خانواده شما سایه افکند؛

- توقعات و انتظارات خود را متناسب با امکانات و توانمندی‌های خانواده بسازید؛
- از موشکافی و عیب‌جویی و به رخ کشیدن آن‌ها پرهیزید؛
- در صورتی که مایل باشید می‌توانید از انتقادات سازنده در مورد رفتار تان استفاده کنید؛
- اعتماد اعضای خانواده را با بازگو نکردن اسرار درونی خانواده نزد دیگران جلب کنید؛
- وقتی عصبانی هستید این گفتار مهم حضرت علی (علیه‌السلام) را مدنظر قرار دهید و اجرا کنید: به هنگام خشم: نه تشبیه، نه دستور و نه تصمیم.

۱۰- نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد مؤثرترین و اساسی‌ترین شیوه تربیت در بین خانواده کارکنان ناجا بهره جستن از تربیت دینی بر اساس دو شیوه کلامی و نمادین و روش‌های شش‌گانه ذکر شده و یا تلفیق چند روش - به فراخور زمان و شرایط متناسب با هر شیوه و روش - در محیط خانواده در جهت اثرگذاری بیشتر است. دلیل این امر آن است که روش‌های تربیت دینی، نسبت به سایر روش‌های تربیت علمی، از ویژگی توافق و اجماع بیشتر و قابلیت فهم بهتری برای اکثریت برخوردارند. استفاده از شیوه غیر کلامی و عملی در تربیت دینی فرزندان نیز بسیار مؤثر است و باید در این زمینه از آن بهره گرفت. دوره کودکی دوره وابستگی و اعتماد کامل کودک به والدین است و میزان تأثیرپذیری کودک از پدر و مادر بسیار عمیق و پابرجاست، از این رو برای تربیت دینی، فرصتی مناسب است.

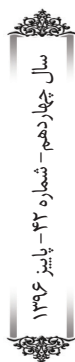


منابع

- امینی، ابراهیم (۱۳۷۲). *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- (۱۳۶۸). *آیین تربیت*، قم: اسلامی.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۲). *درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: خردمند.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷). *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- جیمز، ویلیام (۱۳۷۲). *دین و روان*، ترجمه مهدی قائنی، تهران: شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- دبس، موریس (۱۳۷۴). *مراحل تربیت*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه.
- روشه، گی (۱۳۷۰). *کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران: اطلاعات، چاپ سوم.
- سیف، علی اکبر (۱۳۶۸). *روانشناسی پرورشی*، تهران: آگاه.
- طهماسبی، احمد (۱۳۸۵). *جوان-شادابی-خانواده*، تهران: یاقوت.
- (۱۳۸۱). *شبیخون فرهنگی*، تهران: یاقوت.
- (۱۳۹۱). *ازدواج موفق*، تهران: یاقوت.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۶). *فلسفه تعلیم و تربیت رسمی*، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش.
- فروم، اریک (۱۳۶۵). *روانکاری و دین*، ترجمه آرسن نظریان، تهران: چاپار، چاپ سوم.
- (۱۳۷۸). *داشتن یا بودن*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: فیروزه، چاپ چهارم.



- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۹). *اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا*، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، ۱۱۱ جلدی، بیروت: دار
إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
- مظلومی، رجبعلی (۱۳۶۴). *گامی به سوی تربیت*، تهران: آفاق.
- میالاره، گاستون (۱۳۷۰). *معنی و حدود علوم تربیتی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران:
دانشگاه تهران.
- وزیری، مجید (۱۳۸۴). *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن*،
تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۹). «رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن»، پژوهش‌های
قرآنی، شماره ۶۱.
- هیثمی، نورالدین (بی‌تا). *مجمع الزوائد*، جلد ۸، بی‌نا.



Archive of SID